

# درده مایلی تحول

تجدد، وضع و مرحله‌ای تاریخی است که در تاریخ غرب در طول چند قرن بتدریج شکل گرفته است، اما «مجدد سازی» سیاستی است اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای نزدیک سازی وضع

تمام سرزمین‌ها  
به یکدیگر.

تجددگرایی

همان

جریان‌ها

است

که برای

تحول

جامعه

غرب پدید

آمد و بعد، قانون این تحول

فرهنگی، سیاسی و اجتماعی برای دیگر

کشورهای جهان نیز در نظر گرفته شد. از

جنگ جهانی دوم بدین سو این واژه برای

نشان دادن دقیق‌تری به کار رفته که ابتدا

در انگلستان و سپس به شکلی متفاوت در

فرانسه، در پایان قرن هجدهم و آغاز قرن

نوزدهم آغاز شد. در بیان مبانی این حرکت

باید گفت: پیش از انقلاب صنعتی، جوامع

حالت ایستا داشتند و مردم به ندرت دست

به کار مهم یا تحولی اساسی می‌زدند. انقلاب

صنعتی در غرب سبب شد مردم به فکر

پیشرفت اقتصادی بیافتند و برای راهبری

این دگرگونی اقتصادی ظهور حکومتی

مدرن که موجب تمرکز قدرت شود، لازم

آمد. بعد از آن تأکید بر فرد و



## معمومه اسماعیلی

جهانی به سوی حرکت، شدن و پیشرفت است، اما از آنجا که غرب در این زمینه قدمی فراتر رفته است، خاستگاه تحول وسیع جهانی را غرب می‌داند. در این دعوا تنها زمانی می‌توان نرخ اصلی را تعیین کرد که معلوم شود دست کم تجدید یا تحول فرهنگی چه بود و از کجا شروع شد. اگر پاسخ این سؤال مشخص شود، جایگاه مدرنیسم در تاریخ معلوم می‌شود و معنای تحول و رابطه تباین، تساوی یا عموم خصوص آن با تجدید و مدرنیسم آشکار می‌شود.

## اشاره:

تجدد، تحول و توسعه، ماجرای است که چند قرن پیش در غرب پدید آمد و بعضی می‌گویند مراد از آن بسط صورت زندگی و تمدن غرب در همه جهان است. می‌گویند توسعه و تحول، همان تجدید است و تجدید از ابتدا قرار نبود در یک طبقه اجتماعی و منطقه جغرافیایی محدود بماند. در واقع، مدرنیته شدن جهان هدف اصلی این طرح بوده است. بعضی هم می‌گویند مسیر تحول در جهان، داستان تازه ای نیست که نامش را مدرنیسم یا توسعه و تجدید بگذاریم، بلکه یک همایش

بسط مفهوم آزادی، قوانین حقوق بشر را به دنبال آورد که ابتدا در راه گسترش و تأثیر علم و فن آوری تعریف شد. ۲

برای پاسخ به این سؤال که آیا برای تحول جامعه باید آن را مدرنیزه کرد یا خیر، باید دامنه‌چتر تجدد و توسعه را در نهادهای مختلف جستجو کنیم تا معلوم شود تأثیرگذاری این جریان تاریخی - فلسفی تا کجا بوده است.

توسعه ابتدا با هدف تحول اقتصادی و همزمان با آغاز نظام سرمایه داری دنبال شد و هماهنگ با آن در قلمرو فلسفه، فرایند انسان‌مداری را به عنوان نقطه مرکزی خویش تثبیت کرد و تفکر انسان در ذهن و عین، مرادف حقیقت گشت. فرهنگ تجدد در هنر آن قدر رخنه کرد که سبک نقاشی‌ها و معماری ساختمان‌ها به سرعت تغییر کرد و این تغییر، مقاومتی نیز به دنبال نداشت. این تحولات در عرصه زیبا شناختی نیز تأثیراتی ریشه‌ای داشت و انسان خاکی محور هنر و نقش آفرینی هنرمندان قرار گرفت. در طول تمام پیامدها، سیاست تجدد، گول بی‌شاخ و دمی شد که به سرعت به جان کشورهای دیگر افتاد. این نظریه لاجرم به عرصه مذهب نیز تسری یافت و پروتستانسیم با موج عظیم خود ستون‌های کلیسا را در هم شکست و رابطه انسان با خدا را به حریم خصوصی فرد محدود ساخت. پروتستانسیم با مدح این جهان و قدح روحانیت، نهاد دین را در غرب به کلی سست کرد. ۳

متجددین گمان می‌کنند تفاوتی جوهری میان غرب و شرق وجود دارد و از آنجا که

غرب مظاهر مدرنیته و توسعه را زودتر درک کرده و بدان رسیده است، نظام شرق برای هدر نرفتن خویش چاره‌ای ندارد جز اینکه خود را به شکل غرب درآورد و مظاهر این توسعه را در خود ایجاد کند و به زبان عوام فهم، مدیریت تحول خویش را به دست غرب بسپارد تا او نیز با چوبی بالای سر دین و سنت به جان نظام شرق بیفتد. براساس این مدیریت، نظام شرق باید فلسفه رایج انسان‌مداری و نیهیلیسم را بپذیرد و سیاست خود را براساس آن بنیان نهد. ۴

### مؤلفه‌های مدرنیسم

اکنون جای این پاسخ است که مدرنیته با توجه به مؤلفه‌های خود پدیده‌ای اختصاصاً غربی است، نه جهانی. اولین مؤلفه این جریان، فردگرایی است که مهم‌ترین شالوده دنیای جدید است. فردگرایی در حوزه دین و مذهب به طور مشخص در حوزه اصلاح مذهبی و جنبش پروتستانسیم تجلی کرد.

دومین مؤلفه مدرنیسم، عقلانیت و خردگرایی محض است. عقل و خرد مورد نظر در این جریان، خصوصاً قوه درک‌کننده کلیات و مباحث نظری و فلسفی نیست، بلکه دارای مفهومی عام است که شامل ذهن به عنوان ابزار شناخت و کلیه دستاوردهای آن اعم از علمی، فلسفی، حقوقی و هنری می‌شود. ۵

سومین مؤلفه، سکولاریسم خواهد بود. ویلسون در مقاله جدا انگاری دین و دنیا می‌نویسد: «اگر بخواهیم جدا انگاری دین و دنیا را به اجمال تعریف کنیم، می‌توانیم بگوییم فرایندی است که طی آن وجدان

دینی، فعالیت‌های دینی و نهادهای دینی اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و این بدان معناست که دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده می‌شود و کارکردهای اساسی در عملکرد جامعه با خارج شدن از زیر نفوذ وحی، عقلانی می‌گردد.» ۶

خصیصه دیگر، دین‌زدایی است: تاکنون در اندیشه انسان غربی این توهم بیجا رسوخ کرده که راه رسیدن به توسعه و پیشرفت فقط از جاده عصیان علیه مذهب یا اصلاحات مذهبی می‌گذرد و این فکر در این نظام‌های غربی به مرحله عمل رسید و این فکر در مردم رسوخ کرد که علت تاریکی سال‌های قرون وسطی، اسارت در دست دین و دینداران بوده است. گریز غرب از دین، نخست به عنوان گریز از اوام و خرافات رایج در دین تحریف شده تلقی گردید و در نهایت به گریزان شدن غرب از اصل و اساس دین و التزامات دینی انجامید. ۷ مبنای فلسفی دیوید هیوم با تکیه بر مکتب اصالت تجربه، عناصر مختلف الاهیات را مورد خدشه قرار داد و بعد از او توسط ردلف اتو و شلایر مایر دنبال شد. ۸

### مدیریت مدرنیسم در ایران

در کشور ما نیز از دوره قاجار به بعد، برخی روشنفکران با شعار زیبای اصلاحات به دین‌پیرایی و تحویل دین پرداختند. آنان با پشت کردن به اصلاحات اسلامی و فرهنگ اصلاح در اسلام به استقبال اصلاحات مدرنیستی شتافته و آن را به عنوان الگو و ملاک اصلاحات برگزیدند و در مدرنیزه کردن و سکولاریزه کردن

دین به تلاش وافر پرداختند. در واقع، آنها با تقلید کورکورانه و تشبیه به اصلاح گران غربی چون مارتین لوتر و شلایر مآخر و ... نوعی اصلاحات شبه مدرن را پایه گذاری کردند که همان پروتستانیسم اسلامی نام گرفت. ۹

اصلاح طلبی غربی در چالش با دین و احکام وحی، گام نخستین خود را تحت عنوان «اصلاح دینی» برداشت و پالایش دین با تفکر امثال لوتر آغاز شد. در متن بیانیه‌ای که در شهر آوگسبورگ آلمان منتشر شده آمده است:

«جهان مسیحیت، ثروت و دارایی خویش را مدیون تجارت است. هر کشوری که تجارت آن شکوفاتر است مردمش آسوده‌تر و کامیاب‌ترند. هر جا بازرگانان بیشتر باشند، کار فراوان‌تر است. بازرگانان را از هر حیث آزاد بگذارید و برای توانایی آنها حدودی قائل نشوید.» ۱۰

متجددین ایران نیز با الهام از چنین بیانیه‌هایی اعلام کردند که اصل، اقتصاد و توسعه نظام سرمایه‌داری است و در این راه، هیچ نوع محدودیت دینی محترم شمرده نخواهد شد.

### مدیریت تحول غربی در جامعه دینی

در مورد اسلام سخنانی در تأیید امکان جمع میان مؤلفه‌های مدرنیستی و سرمایه‌داری با اسلام یا مباینت آن دو گفته شده است. برای توضیح این مضمون باید بدانیم «اصلاح» در قاموس اسلامی به چه معناست.

اصلاح به معنای سامان دادن، بهینه ساختن و به نیکی درآوردن ۱۱ و نیز «درست کردن، به سازش درآوردن، آراستن و به صلاح آوردن» است. ۱۲ اصلاح در قرآن در مقابل افساد است و افساد به معنی نابسامانی ایجاد کردن و از حالت تعادل بیرون بردن است. قرآن درباره اصلاح چنین می‌فرماید: «چون به آنان گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند ما خود اصلاح‌گریم. به هوش باشید که آنان فسادگراند و لکن نمی‌فهمند.» ۱۳

اصلاح طلبی به مفهوم قرآنی باید توأم با

اعتقاد به خدا و در جهت اهداف الهی باشد؛ این نکته، اولین مرکز مفارقت فرهنگ تحول در اسلام و غرب است. چرا که مهم‌ترین خصیصه مدرنیسم غربی، سکولاریسم و فرد محوری، پوچ‌گرایی و دین‌گریزی است که با مفهوم اصلاح اسلامی مباینت تام دارد.

قرآن کریم رسالت بزرگ پیامبران را اصلاح در زندگی مادی و معنوی انسان‌ها برمی‌شمرد و پیامبران را مصلح معرفی می‌نماید. حضرت شعیب علیه السلام هزاران سال پیش فرمود: «ان ارید الا الاصلاح ما استطعت». ۱۴ حضرت موسی علیه السلام نیز فرمود:

«اصح و لا تتبع سبیل المفسدین» ۱۵

باید گفت هدف قیام اصلاح طلبانه سید الشهداء علیهم السلام نیز بازگشت به اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله بوده است. چرا که می‌فرماید: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امة جدی». ۱۶

معنای اصلاح در فرهنگ غرب، مرادف واژه «رفرمیسم» است. رفرم به اقدامی گفته می‌شود که براساس آن برخی از جنبه‌های حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تغییر یابند، بدون این که دگرگونی اساسی در جامعه صورت پذیرد. ۱۷

تحول در اسلام به معنای سیر و سلوک علمی و پیشرفت همه جانبه مسلمانان در ابعاد فرهنگ دینی است که در آن عقلانیت و وحی در کنار یکدیگر لحاظ شده و عقل به مدد وحی، مقدس می‌گردد؛ این مضمون نیز با مؤلفه اصلی مدرنیته که عقلانیت و خردگرایی محض است در مباینت کامل است. انسان‌گرایی که محور مرکزی تمدن غرب و فرهنگ مدرنیته به شمار می‌رود در قاموس اسلام مردود است، و انسان تنها در سایه اراده الهی و تبعیت از قوانین شریعت به ارزش خویش می‌رسد، تفکر او در عرض وحی قرار می‌گیرد، بلکه این وحی است که به مدد عقل انسانی می‌شتابد.

### اسلام مدرنیزه

این مفهوم گاه به معنای پوشاندن جامعه اسلامی بر قامت پدیده‌هایی است که در محیط اسلامی بارور نشده و نتیجه طبیعی اندیشه در جامعه اسلامی نیست. می‌توان

گفت که این اقدام توجیه‌سازی‌ای آگاهانه یا ناخودآگاه است که صورت‌های گوناگونی به خود گرفته است؛ مانند کاوش در میراث و تاریخ در جهت یافتن اقداماتی مشابه برای نفی خصوصیت غربی از ارزش‌ها و علوم و اختراعات غرب در راستای ایجاد سازگاری میان آنها و قواعد اسلامی و گاه برای گزینش بهتر و کنار نهادن امور فاسد از تمدن غرب و یا پذیرش دستاوردهای مادی و نه مبانی فلسفی که تلاش فکری روشنفکران کنونی است.

نوکردن اسلام، امری است که طرفداران و مخالفانی سر سخت دارد؛ آنان که میان دین و فهم دین تفاوت می‌گذارند، به نو شدن اسلام می‌خوانند و آنان که برای اسلام خاستگاهی جز خاستگاه الهی نمی‌بینند آن را نفی می‌کنند. گروه اول برای ایجاد تحول در اسلام و همچنین هماهنگ شدن با جریان مدرنیته، دست به مدرنیزاسیون کردن اسلام زدند و خواستند با این روش بدعت‌آمیز، محصولی مشترک از اسلام تحول یافته به واسطه مدرنیسم ارائه دهند. ۱۸

سخن درست این است که تحول در اسلام حتماً در گرو این نیست که قواعد تجدد و مدرنیته پذیرفته شود، بلکه توسعه و تحول در فهم دین، با حفظ مبانی و اصول و احکام دین، مسأله‌ای است که قبل از پدیدار شدن جریان تجدد وجود داشته است.

### تحول یا سنت‌گریزی

وقتی طرح توسعه و تحول در جوامع غربی و اسلامی احساس کنندی می‌کرد، ناتوانی بسیاری از کشورها در اجرای برنامه‌های توسعه، محققان را به این فکر انداخت که چیزی باید مانع تحول جوامع باشد و این مانع را در سنت خواندند. سنت در عالم توسعه، چیزی است که در مقابل پیشرفت قرار می‌گیرد و به نظر بعضی باید چنان تعدیل شود که با پیشرفت مخالفت نکند و چه بهتر که در خدمت آن قرار گیرد. ۱۹

کسانی که می‌گویند سنت مانع تحول است، اولاً باید نشان دهند که مانع در کجاست و ثانیاً اگر سنت را تغییر دهند یا آن

را محو کنند، چه بر سر آدمی می‌آید. گمان می‌رود این مسأله پیش از آن که به توسعه مربوط باشد به بحران تجدد مربوط است. چون امروزه مدرنیته وارد مرحله جدیدی شده که مرحله تردید و تزلزل است، اما در این مرحله، سنت همچنان پا برجاست. مدرنیته آمده تا با شعاع توسعه و تحول و جامعه‌مدنی، سنت را از دری دیگر بیرون براند که البته در مدتی قریب به دو قرن، سنت را مهجور و منزوی کرده بود که اثری موقتی و پیمادی زودگذر بود و نشان داد آنچه مانع تحول است، سنت نیست، بلکه اشکال در مبانی تحول غربی است؛ و گرنه تحول بر مبنای اصلاح اسلامی هیچ‌گاه با سنت در تعارض نخواهد بود. زمانی که نظام عقلانی تجدد، بسط و گسترش می‌یافت، عرصه بر سنت، مدام تنگ‌تر می‌شد؛ اما اکنون که تجدد، پیر و بی‌آینده شده، کاسه کوزه را بر سر سنت می‌شکند و بهای بی‌اعتباری خود را از جان سنت می‌طلبد. پس طرح تقابل سنت و تحول یا توسعه، نشانه بحران عالم تجدد است.

### اصلاح اصولگراییانه

مدعیان تحول و اصلاح جامعه، بیشتر سر در لانه غرب کرده و هر چه از دریچه آنان ببینند، مؤلفه‌های اصلاح و تمدن قلمداد می‌کنند. شبیه به روشنفکرانی نظیر تقی‌زاده که گمان می‌کردند باید سر تا پا غربی شد تا بشود به دروازه تمدن بشری رسید، معتقدند جامعه ایرانی باید از رتبه اسلام و دین رها شود تا بتواند معیارهای فرهنگ غرب را به راحتی درباره خود پیاده کند. اما در قاموس دینی، پیشرفت به سوی تحول، به معنای ترجمه‌گرایی و تقلید از مظاهر دیگران نیست. تقلید از فرهنگ غرب از آنجا ناشی می‌شود که گروهی الگوی تحول و پیشرفت را درک نکرده‌اند و مدرنیته اروپایی را الگوی اصلاح جامعه قرار داده‌اند. تحول در جامعه اسلامی باید با الگویی دینی و متناسب با آرمان‌های شرعی و انقلابی معنا شود: مبارزه با فقر، مبارزه با تبعیض، مبارزه با بیماری، جهل، ناامنی، بی‌قانونی، ارتقاء سطح علمی مدیریت‌ها، ارتقاء سطح رفتاری شهروندان

به سطوح منضبط و انضباط اجتماعی، رشد امنیت، رشد ثروت ملی، رشد علم، اقتدار و عزت ملی، اقتدار اخلاق ملی؛ همه اینها مؤلفه‌های اصلاح و تحول جامعه دینی است که در سایه معنویت و ارتباط با خدا معنا می‌شود؛ یعنی الگوی تحول جامعه باید همساز با نیازهای جامعه و دین و هم‌رنگ با احتیاجات مردم در راه دینی شدن جامعه معنا شود.

تحول اجتماعی یا اقتصادی در غرب به جای آنکه باعث همدلی و عاطفه انسان‌ها نسبت به یکدیگر شود، انسان‌ها را نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت و بی‌محبت کرده است. لذا این نوع پیشرفت در تغایر با اصول و آرمان‌های دینی است و مورد پذیرش نمی‌باشد. مقام معظم رهبری در این زمینه فرمودند: «پیشرفتی که بر فرد محوری و اباحه‌لذاتی که انسان به طور مطلق دوست می‌دارد مبتنی باشد، پیشرفت نیست. دنیای صنعتی غرب امروز به این پایه استوار است؛ اباحه لذات؛ لذت جویی کن، هر چیزی که دوست می‌داری، مباح است.» ۲۰

در واقع تحول جوامع غربی بدان سو پیش رفته است که پیشرفت جامعه، پیشرفت در خدمت طبقه‌های خاص از قشر طبقه سرمایه‌دار باشد و این به معنای تخلیه ثروت دیگر ملت‌ها برای پیشرفت اقتصادی یک ملت و حتی یک طبقه است. این پیشرفت همان ظلم به افراد و تبعیض است که الگوی تحول مذموم به شمار می‌آید. اصلاح‌طلبی باید مبتنی بر آرمان‌های دینی و انقلابی و اصول محکم و ثابت جامعه باشد و بر پایه نیازهای فکری و فرهنگی یک جامعه برای تحول و پیشرفت بنا گردد. مقام معظم رهبری در این باره فرموده‌اند: «آنچه که پیشرفت است، این است که ما از هر که و هر جور، همه دانش‌های مورد نیازمان را فرا بگیریم. این دانش را به مرحله عمل و کاربرد برسانیم. تحقیقات گوناگون انجام بدهیم. برای اینکه دامنه علم را توسعه بدهیم، تحقیقات بنیادی انجام بدهیم تا فناوری جدیدی به وجود آوریم یا فناوری را تکمیل و تصحیح کنیم.» ۲۱

### پی‌نوشت‌ها:

۱. نقد و نظر، سال پنجم، ش اول و دوم، اقتراح.
۲. نقد و نظر سال پنجم، ش اول و دوم، اقتراح.
۳. میلانی، عباس، تجدد و تجددسنیزی در ایران، نشر اختران، ص ۸۱ و ۱۸۰.
۴. همان، ص ۱۸۱.
۵. واعظی، احمد، جامعه‌مدنی و جامعه دینی، ص ۸۶ و ۸۵، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. سیرجا الیاده، فرهنگ و دین، هیأت مترجمان، انتشارات طرح نو، ص ۱۲۹.
۷. همان، ص ۱۲۹.
۸. مرد دلف انو، مفهوم امر قدسی، ترجمه همایون همتی، انتشارات نقش جهان، ص ۱۲۴.
۹. واعظی، احمد، درآمدی بر هرمنوتیک، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۷۳ - ۶۵.
۱۰. ویل دورانت، اصلاح دینی، ترجمه فریدون بدره‌ای، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۴۵۳.
۱۱. راغب اصفهانی، .....، ماده صلح.
۱۲. فرهنگ عمید، ص ۳۴۷.
۱۳. بقره، آیه ۱۱ و ۱۲.
۱۴. هود، ۸۸.
۱۵. اعراف، ۱۲۲.
۱۶. افسروغ، عماد، درآمدی بر آسیب‌شناسی اصلاحات، کتاب نقد، ش ۱۶، ص ۳۸ و ۳۷.
۱۷. ظهیری، سیدمجید، نقدی بر قرائت‌های لیبرالیستی از اصلاحات، اندیشه حوزه، ش ۲۸، ص ۲۲۲.
۱۸. شرفی، عبدالمجید، اسلام و مدرنیته، ترجمه مهدی مهریزی، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۱۵۴ - ۱۵۱.
۱۹. اردکانی، رضا، سنت و تجدد، نشر ساقی، ص ۲۰.
۲۰. سخنرانی مقام معظم رهبری در دانشگاه سمنان.
۲۱. همان.

### سایر منابع:

۲۱. مدرنیته و مدرنیسم، حسینعلی نودری، انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۰.
۲۲. رهنمای، احمد، غرب‌شناسی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱۳۸۰، ه.
۲۳. زیباکلام، صادق، سنت و مدرنیته، انتشارات زرنده، ۱۳۷۷.
۲۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اساتید و دانشجویان سمنان ۱۳۸۵/۸/۱۸.